



The role of oath in proving civil claims in Afghan law

Abdul Khaleq Shafaq

Abstract

An oath is one of the proofs of a lawsuit, and it consists of taking God's witness for news that is right for one's own benefit and to the detriment of another. Leaving the fate of the dispute to the oath as a spiritual tool is done in cases where no other valid reason can be presented to prove the subject of the dispute. In such a case, either the plaintiff's claim should be accepted without reason or a judgment should be issued against her, which neither of these two solutions is based on justice and there is a possibility of losing the right. In view of this problem, the legislator, by foreseeing a legal institution called oath, has left the fate of the lawsuit to the conscience to reveal the truth by relying on God and fearing the punishment of perjury. Considering the importance of the subject, this article has examined the role of oath in proving civil claims in Afghan law, and also evaluated the possibility and impossibility of realizing the conflict between the decisive oath and other proofs of the claim and concluded that the possibility of realizing There is no conflict between oath and other evidence.

Keywords: *Afghan law, oath, decisive oath, supplementary oath, Probative force of oath.*



نقش سوگند در اثبات دعاوی مدنی در حقوق افغانستان

عبدالخالق شفق*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۲۵

چکیده

سوگند یکی از ادله اثبات دعوا و عبارت است از شاهد گرفتن خداوند برای اخبار به حقی به نفع خود و به ضرر دیگری. واگذاری سرنوشت دعوا به سوگند به عنوان یک ابزار معنوی، در مواردی صورت می‌گیرد که برای اثبات موضوع دعوا دلیل معتبر دیگری نتوان ارائه کرد. در چنین حالتی، یا باید ادعای مدعی را بدون دلیل پذیرفت و یا هم به ضرر وی حکم صادر نمود که هیچ یکی از این دو راهکار مبتنی بر عدالت نیست و احتمال ضایع شدن حق در آن وجود دارد. با توجه به این مشکل، قانون‌گذار با پیش‌بینی یک نهاد حقوقی به نام سوگند، سرنوشت دعوا را موکول به وجدان مدعی علیه نموده است تا با اتکا بر خداوند و ترس از مجازات سوگند دروغ، حقیقت را آشکار نماید. با توجه به اهمیت موضوع، این مقاله به روش توصیفی تحلیلی نقش سوگند در اثبات دعاوی مدنی در حقوق افغانستان را بررسی کرده است.

واژگان کلیدی: سوگند، سوگند قاطع، سوگند تکمیلی، قدرت اثباتی سوگند، نقش سوگند در اثبات دعوا

* کدر علمی دیپارتمنت حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه ابن سینا؛ رایانامه a.khshafaq@gmail.com

موضوع علم حقوق، تعیین «حق‌ها» در جامعه انسانی است و برای پاسداری از حرمت آن است که تکالیفی برای دیگران نسبت به دارنده حق نیز ایجاد می‌شود. حق زمانی می‌تواند در علم حقوق شناسایی شود که قابل اثبات باشد. حقی که در مقام ثبوت وجود دارد ولی دارنده آن نمی‌تواند وجود آن را برای مراجع قضایی به اثبات رساند، توسط محکمه به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ زیرا محکمه هیچ حقی را بدون دلیل نمی‌تواند به رسمیت بشناسد.

از نظر محکمه حقی بدون دلیل وجود ندارد و مورد حمایت نیست. بنابراین، آشکار می‌شود که علم حقوق در پی تبیین و تحکیم حق است و حق نیز محتاج به اثبات و اثبات نیز به نوبه خود نیازمند دلیل محکمه‌پسند است. از این رو، اهمیت ادله اثبات دعوا بر هیچ‌کسی پوشیده نیست و بر هر حقوقدانی به‌ویژه قضات و وکلای مدافع لازم است که بر مباحث ادله اثبات دعوا به‌ویژه مباحث سوگند تسلط کامل داشته باشند. یکی از ادله اثبات دعوا که در حقوق افغانستان مورد پذیرش قرار گرفته «سوگند» است. اصولاً هرگاه مدعی ادعای خود را از طریق ارائه ادله بتواند به اثبات رساند، قاضی اقدام به صدور حکم به نفع او می‌کند؛ اما همیشه در دعوای مطروحه ممکن است ادله اثبات دعوا موجود نباشد. بنابراین، اگر مدعی عاجز از ارائه دلایل اثباتیه باشد، می‌تواند خواستار سوگند مدعی علیه شود. با توجه به آنچه گفته شد، در خصوص سوگند سؤالات ذیل قابل طرح است:

نخستین سؤالی که در خصوص سوگند قاطع مطرح می‌شود این است که به‌صورت مشخص، کدام‌یک از طرفین دعوا می‌توانند اتیان سوگند از طرف مقابل را درخواست نمایند؟ دوم، اصولاً از سوگند قاطع زمانی استفاده می‌شود که دلیل معتبر دیگری برای اثبات موضوع دعوا وجود نداشته باشد. سؤالی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که آیا فقط در صورت فقدان ادله به معنای خاص می‌توان به سوگند قاطع رجوع کرد و یا اینکه شامل امارات قضایی و قانونی نیز می‌شود؟ به‌دیگرسخن، چنانچه اماره قانونی و یا قضایی وجود داشته باشد، آیا در این صورت نیز نمی‌توان از طرف مقابل درخواست سوگند قاطع نمود و یا اینکه امارات مانع توسل به سوگند نمی‌شود؟ سؤال سوم قابل طرح این است که هرگاه مدعی برای اثبات ادعای خویش دلیل داشته باشد؛ اما بنا به عللی آن را در محکمه ارائه نکند، آیا مدعی با صرف نظر کردن از آن دلیل و به‌صورت مستقیم می‌تواند از مدعی علیه خواستار اتیان سوگند



شود؟ در نهایت سؤال چهارم این است که با سوگند چه اموری را می‌توان به اثبات رساند و به چه میزان می‌تواند در راستای اقناع وجدان قاضی جهت اثبات موضوع دعوا مؤثر باشد؟ در خصوص موضوع مورد نظر، پیشینه پژوهشی خاصی مشاهده نشد؛ البته در ضمن برخی از آثار، به یک سلسله کلیاتی از مباحث سوگند اشاره شده است (رسولی، ۱۳۹۳)؛ اما به نحوی که این مقاله موضوع را بررسی کرده در دیگر مقالات بررسی نشده است.

۱. مفهوم‌شناسی سوگند

یکی از ادله اثبات دعوا سوگند است که در زبان عربی از آن به یمین و حلف تعبیر شده است. سوگند عبارت است از: «شاهد گرفتن خداوند متعال برای اخبار بحقی به نفع خود و به ضرر دیگری» (کریمی، ۱۳۹۲: ۱۰۰). برخی دیگر گفته‌اند: «سوگند عبارت از اعلام اراده‌ای است که به موجب آن شخص خدا را شاهد صداقت خود در اظهار و یا ادعای خود مبنی بر وجود حقی علیه دیگری و یا سقوط حق می‌گیرد» (بهرامی، ۱۳۸۷: ۱۸۰). با توجه به تعاریفی که از سوگند ارائه شد، دیده می‌شود که در سوگند از نیروی اعتقادی و معنوی افراد بهره‌گیری می‌شود. افرادی که تنها خداوند را حاکم بر جهانی هستی می‌دانند، به نام او احترام گذاشته و با ترس از او، برخلاف واقع چیزی نمی‌گویند. وقتی که شخصی از طرف مقابل خود تقاضای سوگند می‌کند، نه تنها به وجدان او، بلکه به مبانی اعتقادی و مذهبی او نیز متوسل می‌شود. بنابراین، دیده می‌شود که سوگند مبنا و منشأ مذهبی دارد و در همه ادیان مورد توجه بوده است (مدنی، ۱۳۷۹: ۲۳۴).

لفظ سوگند: سوگند باید به نام الله باشد. بنابراین، سوگند به کتاب‌های آسمانی، انبیای الهی و اماکن متبرکه دارای اثر قضایی نیست. قانون مدنی در ماده ۳۵۳ چنین می‌نویسد: «محکمه مدعی علیه را به اساس مطالبه مدعی به اسم ذاتیه الله یک مرتبه بدون تکرار سوگند می‌دهد».

محل ادای سوگند: محل ادای سوگند محکمه می‌باشد. قانون مدنی در ماده ۱۰۱۷ در این خصوص چنین می‌نویسد: «قسم و نکول خارج از محکمه اعتبار ندارد». قانون اصول محاکمات مدنی نیز در ماده ۳۴۱ چنین می‌نویسد: «هرگاه مدعی علیه در محکمه سوگند نمود دعوای مدعی رد شده به قطع خصومت فعلی حکم صادر می‌شود».



۲. انواع سوگند

سوگند را به صورت کلی، به دو دسته غیرقضایی (التزامی) و قضایی تقسیم نموده‌اند که به صورت مختصر، هریک بررسی می‌شود.

۲-۱. سوگند غیرقضایی (التزامی)

سوگند التزامی «اعلام اراده‌ای است که در آن شخصی، با رعایت تشریفات خاص، ملتزم می‌شود که وظیفه یا اقدام معینی را که از او خواسته شده به بهترین وجه ممکن انجام دهد» (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۸۴ و شمس، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۵۸)؛ مانند سوگندی که رئیس‌جمهور، نمایندگان پارلمان و قضات در هنگام احراز این مقام‌ها اداء می‌نمایند. برخی دیگر سوگند غیرقضایی را سوگندی می‌دانند که خارج از مجلس قضا ادا شود (المؤمن المحامی، ۱۹۴۷: ۱۳۰ و الکیلانی، ۲۰۱۰، ج ۴: ۱۳۰)؛ مانند اینکه دو نفر با هم توافق کنند مبنی بر اینکه یکی از آنها نسبت به حق مورد ادعا سوگند یاد نماید. نتایجی که بر چنین سوگندی مترتب می‌شود، همان آثار و نتایجی است که دو طرف بر آن توافق کرده‌اند؛ هرچند در عمل چنین توافقی به ندرت اتفاق می‌افتد (السنهوری، ۲۰۱۱، ج ۲، ص ۵۱۵). سوگند غیرقضایی از قلمرو بحث ما خارج است؛ از این رو فقط به ارائه تعریف آن اکتفا نموده و به بیان سایر جزئیات آن پرداخته نمی‌شود.

۲-۲. سوگند قضایی

سوگند قضایی به سوگندی گفته می‌شود که در مجلس قضا و با تشریفات خاصی ادا شود. سوگند قضایی به دو نوع قاطع و تکمیلی تقسیم می‌شود که هریک در ادامه به صورت مختصر بررسی می‌شوند.

۲-۲-۱. سوگند قاطع

سوگند قاطع به سوگندی گفته می‌شود که با اداء و یا نکول از آن، دعوا قطع می‌شود (المؤمن، ۲۰۱۶، ج ۱: ۵۵۶). به دیگر سخن، سوگند قاطع «سوگندی است که به وسیله آن حسب مورد، ادعای مدعی ساقط و یا اثبات می‌شود» (شمس، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۵۹). ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی در این خصوص چنین می‌نویسد: «طرفین دعوا می‌توانند به اجازه محکمه، قسم قاطع را به یکدیگر توجیه نمایند». نخستین سؤالی که در خصوص سوگند قاطع مطرح می‌شود، این است



که به صورت مشخص، کدام یکی از طرفین دعوا می‌توانند ادای سوگند از طرف مقابل را درخواست نمایند؟

در پاسخ باید گفت: شخصی که بار اثبات دعوا به عهده اوست؛ اما دلیلی برای اثبات ادعای خود ندارد، می‌تواند سوگند قاطع را از طرف مقابل درخواست کند. بار اثبات حسب مورد، ممکن است به عهده مدعی و یا مدعی علیه باشد. برای مثال، هرگاه مدعی، دعوایی را در محکمه علیه مدعی علیه اقامه نماید، در این صورت بار اثبات به عهده مدعی است. چنانچه مدعی برای اثبات ادعای خود دلیل محکمه‌پسند نداشته باشد، در این صورت می‌تواند خواستار اتیان سوگند از مدعی علیه مبنی بر ذی‌حق نبودن خویش شود. اما گاه ممکن است بار اثبات به عهده مدعی علیه باشد؛ مانند اینکه در دعوایی، مدعی برای اثبات ادعای خویش دلیل اقامه کرده است؛ اما مدعی علیه آن را قبول نموده و درصدد دفاع آن برمی‌آید؛ درحالی‌که هیچ دلیلی برای دفاع هم ندارد. در این صورت، مدعی علیه دعوا می‌تواند از مدعی مبنی بر حقانیت دعوایش درخواست اتیان سوگند نماید.

بنابراین، هر یکی از مدعی و مدعی علیه می‌توانند سوگند را به طرف مقابل توجیه نمایند. ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی در این خصوص چنین می‌نویسد: «طرفین دعوا می‌توانند به اجازه محکمه، قسم قاطع را به یکدیگر توجیه نمایند». با توجه به آنچه بیان شد، هرگاه بدهکاری مدعی پرداخت بدهی خود شود؛ اما دلیلی نداشته باشد تا آن را به اثبات رساند، در این صورت می‌تواند از طلبکار بخواهد که مبنی بر عدم پرداخت بدهی سوگند یاد نماید. همچنین، طلبکار نیز می‌تواند از بدهکار مدعی پرداخت بخواهد که مبنی بر پرداخت بدهی اتیان سوگند نماید. ماده ۳۴۰ قانون اصول محاکمات مدنی در این خصوص چنین می‌نویسد: «هرگاه مدعی از ارائه وسایل و مدارک اثباتیه دیگر در محکمه عاجز بماند می‌تواند به مدعی علیه توجیه سوگند نماید. در این صورت محکمه به اثر مطالبه مدعی، مدعی علیه را سوگند می‌دهد». با توجه به آنچه بیان شد، هرگاه برای مثال، مدعی از مدعی علیه درخواست اتیان سوگند نماید، مدعی علیه می‌تواند یکی از سه راه ذیل را انتخاب کند:

الف) اتیان سوگند: در این صورت محکمه به نفع مدعی علیه حکم صادر نموده و دعوا پایان می‌یابد. ماده ۳۴۱ قانون اصول محاکمات مدنی در این خصوص چنین مقرر می‌نویسد:



«هرگاه مدعی علیه در محکمه سوگند نمود دعوی مدعی رد شده به قطع خصومت فعلی حکم صادر می‌شود».

ب) **رد سوگند به مدعی:** هرگاه مدعی علیه از اتیان سوگند خودداری کرده و آن را به مدعی رد نماید، در این صورت مدعی این دو گزینه را در پیش دارد: یکی، **ادای سوگند** که در این صورت ادعای مدعی ثابت شده و محکمه به نفع او حکم صادر می‌کند و دیگری **خودداری از ادای سوگند** که در این صورت ادعای مدعی ساقط شده و در نتیجه محکمه به ضرر او حکم صادر خواهد کرد. ماده ۱۰۲۰ قانون مدنی در این خصوص چنین بیان می‌نویسد: «هرگاه طرفی که قسم به او توجیه گردیده، بدون رد آن به طرف دیگر از آن نکول نماید یا طرفی که قسم به او رد شده، نکول اختیار کند، دعوی به ضرر او خاتمه می‌یابد»؛ البته باید توجه داشت که مدعی نمی‌تواند آن را دوباره به مدعی علیه رد نماید؛ زیرا دور لازم می‌آید.

ج) **نکول^۱:** هرگاه مدعی علیه نه ادای سوگند کند و نه آن را به مدعی رد نماید، در این صورت محکمه به ضرر او حکم صادر خواهد کرد. ماده ۱۰۲۰ قانون مدنی در این خصوص چنین می‌نویسد: «هرگاه طرفی که قسم به او توجیه گردیده، بدون رد آن به طرف دیگر از آن نکول نماید یا طرفی که قسم به او رد شده، نکول اختیار کند، دعوا به ضرر او خاتمه می‌یابد». ماده ۳۴۶ قانون اصول محاکمات مدنی نیز در این خصوص چنین می‌نویسد: «در صورتی که مدعی علیه از سوگند نکول نماید، محکمه او را به رد و یا سپردن مدعی بها به مدعی محکوم می‌کند».

۲-۲-۲. سوگند تکمیلی

سوگند تکمیلی به سوگندی گفته می‌شود که به دستور قاضی محکمه جهت کامل نمودن دلیل ناقص ارائه شده توسط مدعی، طی تشریفات خاصی اداء می‌شود (علیان، ۱۳۴۳: ۱۵۲ و بهرامی، ۱۳۸۷: ۱۸۳). بنابراین، سوگند تکمیلی دلیل مستقل نبوده، بلکه از آن برای تکمیل سایر دلایل معین شده در قانون استفاده می‌شود. ماده ۱۰۲۲ قانون مدنی در این خصوص چنین می‌نویسد: «۱. محکمه می‌تواند مستقیماً قسم را به یکی از طرفین، جهت استناد حکم

^۱ نکول به این معناست که فردی که سوگند متوجه او شده، از اتیان سوگند خودداری نموده و آن را به جانب مقابل نیز رد نماید.



در موضوع دعوا یا قیمت آنچه به آن حکم می‌نمایید، راجع نماید؛ ۲. این نوع قسم وقتی توجیه شده می‌تواند که در دعوا دلیل کامل وجود نداشته و خالی از دلیل هم نباشد». بنابراین، سوگند تکمیلی برای کسی که دلیل کامل برای اثبات ادعای خود داشته باشد و یا اینکه هیچ دلیلی نداشته باشد، توجیه شده نمی‌تواند، بلکه در این صورت باید سوگند قاطع توجیه شود، نه سوگند تکمیلی (السنهوری، ۲۰۱۱، ج ۲: ۵۷۸).

در خصوص آثار سوگند تکمیلی باید گفت: کسی که از وی درخواست سوگند تکمیلی شده است، نمی‌تواند آن را به طرف مقابل رد کند؛ بلکه باید یا ادای سوگند نماید و یا اینکه از ادای آن امتناع کند. هرگاه فردی که از وی درخواست سوگند شده، اتیان سوگند نماید، در این صورت قاضی ممکن است به نفع وی حکم صادر نماید؛ اما مکلف به صدور حکم بر مبنای سوگند یادشده نیست (سمایل، ۱۳۷۷: ۲۹۱ و سعد، بی تا: ۲۳۶)؛ زیرا ممکن است با اتیان سوگند تکمیلی نیز وجدان قاضی قانع نشود و یا قاضی به دلیل جدیدی دست پیدا کند که کاشف از واقع و بی اساس بودن ادعای یادکننده سوگند باشد (السنهوری، ۲۰۱۱، ج ۲: ۵۸۱). اما هرگاه از ادای سوگند خودداری نماید، در این صورت نیز ممکن است قاضی به ضرر وی حکم صادر نماید؛ اما مقید به این حکم نیست؛ زیرا گاه ممکن است دلیل جدیدی به نفع امتناع‌کننده به دست آید که دلیل ناقص او را تکمیل کند و یا هم قاضی با بررسی دوباره دلیل استنادی قبلی، آن را جهت اثبات دعوا کافی بداند (السنهوری، ۲۰۱۱، ج ۵: ۵۸۶). اما در مجله الأحكام العدلیه نوشته شده است که در صورت نکول، قاضی به ضرر وی حکم می‌کند.^۱

تفاوت‌های سوگند قاطع و تکمیلی

سوگند قاطع و تکمیلی، باهم تفاوت‌هایی دارد. سوگند قاطع زمانی به طرف مقابل توجیه می‌شود که مدعی برای اثبات ادعای خود دلیلی نداشته باشد؛ اما در سوگند تکمیلی، برای اثبات ادعای خود دلیل دارد؛ ولی این دلیل ناقص است و جهت تکمیل آن مبادرت به سوگند تکمیلی می‌شود. در سوگند قاطع رجوع جایز نیست؛ یعنی زمانی که سوگند به طرف مقابل

^۱ . ماده ۱۷۵۱ المجلة الأحكام العدلیه چنین می‌نویسد: «إذا كلف الحاكم من توجه إليه اليمين في الدعوي المتعلقة بالمعاملات باليمين ونكل عنها صراحة بقوله لا أحنف. أو دلالة بالسكوت بلا عذر، حكم الحاكم بنكوله، وإذا أراد أن يحلف بعد الحكم فلا يلتفت إليه ويبقى حكم الحاكم على حاله».

توجیه شود و جانب مقابل نیز بپذیرد، توجیه‌کننده نمی‌تواند از آن رجوع نماید؛ درحالی‌که در سوگند تکمیلی، قاضی می‌تواند از آن رجوع نموده و به آن ترتیب اثر ندهد. سوگند قاطع توسط یکی از طرفین دعوا درخواست می‌شود؛ درحالی‌که سوگند تکمیلی به دستور و درخواست قاضی صورت می‌گیرد (الثوابته، ۲۰۱۴: ۱۰۳). سوگند قاطع ممکن است توسط مدعی یا مدعی‌علیه اداء شود؛ اما سوگند تکمیلی توسط مدعی اداء می‌شود.

سوگند قاطع قابل رد به طرف مقابل است؛ درحالی‌که سوگند تکمیلی قابل رد به طرف مقابل نیست. ماده ۱۰۲۴ قانون مدنی در این خصوص چنین می‌نویسد: «شخصی که قسم متممه به او توجیه شده، نمی‌تواند آن را به طرف مقابل رد نماید». آثار و نتایج حاصل از سوگند قاطع حتمی و قطعی است؛ یعنی هرگاه کسی که سوگند به او توجیه شده است ادای سوگند نماید، قاضی مکلف است که به نفع او حکم صادر کند؛ درحالی‌که آثار و نتایج حاصل از سوگند تکمیلی حتمی نبوده و قاضی مکلف و مقید به ترتیب اثر دادن به آن نیست.

۲-۲-۳. سوگند استظهاری

سوگند استظهاری در قانون مدنی تعریف نشده است. همچنین، درخصوص اینکه آیا این نوع سوگند، مصداقی از سوگند تکمیلی است و یا مانند سوگند قاطع و تکمیلی، نوعی مستقلی از سوگند قضایی می‌باشد، اختلاف نظر وجود دارد. حقوقدانان ایرانی آن را نوعی مستقل از سوگند قضایی دانسته‌اند؛ اما برخی از حقوقدانان مصری (السنهوری، ۲۰۱۱، ج ۲: ۵۸۷)، آن را حالت خاصی از سوگند تکمیلی می‌دانند. حقوق افغانستان نیز آن را زیرمجموعه سوگند تکمیلی می‌داند (مواد ۱۰۲۳ ق.م و ۳۵۲ ق.ا.م.م). در تعریف سوگند استظهاری گفته شده است: «عبارت از سوگندی است که دادرس رأساً بدون اینکه تقاضای قسم شده باشد به یکی از اصحاب دعوا تکلیف اتیان سوگند می‌نماید و آن در موردی است که دلایل اقامه شده برای او ایجاد علم و یقین نسبت به دعوا نمی‌کند و به‌وسیله سوگند، عدم کفایت ادله جبران می‌شود» (شیخ‌نیا، ۱۳۷۵: ۱۵۶).

پس همان‌طور که گفتیم، این نوع سوگند در قانون مدنی تعریف نشده است؛ اما موارد آن در قانون مدنی آمده است. ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی می‌نویسد: «محکمه می‌تواند در احوال آتی مستقیماً قسم را توجیه نماید: ۱. درحالی‌که دعوی حق، راجع به ترکیه ثابت شود، محکمه مدعی





را قسم می‌دهد که این حق را برای خود یا شخص دیگری به هیچ صورت از متوفی حاصل نکرده، ابراء و حواله در آن صورت نگرفته، حق یادشده را از غیر متوفی به دست نیاورده و از متوفی نیز در مقابل دین، رهن نزد او وجود ندارد؛ ۲. درحالی که مشتری رد مبیعه را مبنی بر عیب تقاضا نماید، محکمه به او قسم می‌دهد که صراحتاً یا دلالتاً به عیب رضایت نشان نداده است».

۳. قدرت اثباتی سوگند

یکی از مباحث مهم در سوگند، قدرت اثباتی آن است. منظور از قدرت اثباتی سوگند، امور قابل اثبات با آن است. در ذیل قدرت اثباتی سوگند اعم از تکمیلی و قاطع به صورت مفصل بررسی می‌شود.

۳-۲. قدرت اثباتی سوگند تکمیلی

منظور از قدرت اثباتی سوگند، امور قابل اثبات با آن است. در خصوص قدرت اثباتی سوگند تکمیلی باید این نکته را یادآور شد که در حقوق افغانستان گستره و مصادیق سوگند تکمیلی واضح و مشخص نشده است. علی‌القاعده مجرای جریان سوگند تکمیلی مواردی است که دلیل وجود دارد؛ اما این دلیل ناقص است و برای تکمیل آن قاضی به سوگند متوسل می‌شود. برای مثال، مدعی برای اثبات ادعای خویش فقط یک شاهد ارائه می‌کند؛ اما از آنجایی که این دلیل به جهت تکمیل نبودن نصاب شهود ناقص است، قاضی می‌تواند برای تکمیل دلیل، از مدعی درخواست اتیان سوگند نماید. بنابراین، می‌توان گفت که در این مثال، قدرت اثباتی سوگند تکمیلی، همان قدرت اثباتی شهادت است؛ یعنی در مواردی می‌توان از سوگند تکمیلی استفاده نمود که آن موارد قابلیت اثبات با شهادت را داشته باشد. اما نکته قابل توجه این است که با اینکه شهادت به علاوه سوگند در حقوق برخی از کشورها مانند ایران پذیرفته شده است، اما در حقوق افغانستان حکم آن مشخص نیست. بنابراین، با توجه به بند ۲ ماده ۱ قانون مدنی باید به فقه حنفی مراجعه کرد. با مراجعه به فقه حنفی، درمی‌یابیم که فقهای حنفی نیز شهادت به علاوه سوگند را نمی‌پذیرند (ابن عابدین، ۱۳۷۳، ج ۴: ۵۱۲).

۳-۲. قدرت اثباتی سوگند قاطع

در خصوص قدرت اثباتی سوگند قاطع ماده ۱۰۱۳ قانون مدنی چنین تصریح می‌کند: «توجیه قسم قاطع در تمام منازعات مدنی جواز دارد، مگر اینکه واقعه مخالف نظام یا آداب عامه

باشد». با توجه به این ماده، توسل به سوگند فقط در مسائل مدنی جواز دارد. البته باید توجه داشت که توسل به سوگند نیز دارای یک سلسله شرایطی است که در ادامه به صورت مختصر مهم‌ترین آنها بیان می‌شود.

اول، **عدم موجودیت ادله دیگر**: گستره جریان سوگند قاطع، جایی است که دلیل معتبر دیگری برای اثبات موضوع دعوا وجود نداشته باشد. به‌دیگرسخن، واگذاری سرنوشت دعوا به سوگند و کاربرد آن به‌عنوان یک ابزار معنوی، در مواردی است که به‌طور معمول دلیلی برای موضوع نمی‌توان ارائه کرد و برای آنچه به وقوع پیوسته است، نیز دلیلی از قبل تهیه نشده و شاهی نیز برای آن وجود ندارد. در چنین حالتی، یا باید ادعا را بدون دلیل پذیرفت و یا بر مبنای قواعد دادرسی، به زیان مدعی حکم داد. به‌طوری‌که دیده می‌شود، هیچ‌یکی از این دو راهکار، مبتنی بر عدالت نیست و احتمال ضایع شدن حق در آن وجود دارد. با توجه به این مشکل، قانون‌گذار با پیش‌بینی یک نهاد حقوقی به‌نام سوگند، سرنوشت دعوا را موقوف به وجدان مدعی علیه نموده است تا با اتکا بر خداوند و ترس از مجازات سوگند دروغ، حقیقت را آشکار نماید (قره‌داغی، ۱۳۹۳: ۳۲). ماده ۳۴۰ قانون اصول محاکمات مدنی در این خصوص می‌نویسد: «هرگاه مدعی از ارائه وسایل و مدارک اثباتیه دیگر در محکمه عاجز بماند، می‌تواند به مدعی علیه توجیه سوگند نماید. در این صورت محکمه به اثر مطالبه مدعی، مدعی علیه را سوگند می‌دهد». بنابراین، هرگاه دلیل دیگری برای اثبات دعوا وجود داشته باشد، نوبت توسل به سوگند نمی‌رسد.

سؤال مطرح در این خصوص این است: آیا فقط در صورت فقدان ادله به معنای خاص می‌توان به سوگند قاطع رجوع کرد و یا اینکه شامل امارات اعم از قضایی و قانونی نیز می‌شود؟ به‌دیگرسخن، چنانچه اماره قانونی و یا قضایی وجود داشته باشد، آیا در این صورت نیز نمی‌توان از طرف مقابل درخواست سوگند قاطع نمود و یا اینکه امارات مانع توسل به سوگند نمی‌شود؟ در پاسخ باید گفت: این امر افزون‌بر ادله به معنای خاص، شامل امارات نیز می‌شود؛ زیرا بر مبنای ماده ۳۴۰ قانون اصول محاکمات مدنی، مدعی زمانی می‌تواند از مدعی علیه درخواست سوگند نماید که از ارائه «وسایل و مدارک اثباتیه» دیگر در محکمه عاجز باشد و در ماده ۲۸۱ همین قانون، یکی از مصادیق مدارک اثباتیه را قرائن (امارات) می‌داند. بنابراین، حتی با وجود امارات نیز نوبت به توجیه سوگند نخواهد رسید.





سؤال قابل طرح دیگر این است که هرگاه مدعی برای اثبات ادعای خویش دلیل داشته باشد؛ اما بنا به عللی، آن را در محکمه ارائه نکند، آیا مدعی با صرف نظر کردن از آن دلیل و به صورت مستقیم می تواند از مدعی علیه دعوا خواستار اتیان سوگند شود؟ در پاسخ به این سؤال، ماده ۳۴۰ قانون اصول محاکمات مدنی چنین می نویسد: «هرگاه مدعی از ارائه وسایل و مدارک اثباتیه دیگر در محکمه عاجز بماند، می تواند به مدعی علیه توجیه سوگند نماید. در این صورت محکمه به اثر مطالبه مدعی، مدعی علیه را سوگند می دهد». از مفهوم مخالف این ماده چنین استنباط می شود که مدعی فقط در صورتی می تواند به سوگند متوسل شود که امکان ارائه ادله دیگر برایش وجود نداشته باشد. برای مثال، در اصل، برای اثبات ادعای خودش دلیل نداشته باشد و یا اینکه دلیلی مانند شاهد دارد؛ اما به جهت عدم دسترسی به آن و یا هزینه بر بودن احضار آن، فعلاً ارائه آن در محکمه غیر ممکن باشد. بنابراین، در صورتی که دلیلی در اختیار دارد و هیچ گونه عذری نیز مبنی بر ارائه آن نداشته باشد و آن را به محکمه ارائه نکند، توسل به سوگند مجاز نخواهد بود.

به نظر می رسد که این گونه تفسیر از ماده یادشده، قابل قبول نباشد؛ زیرا اولاً، قاضی ملزم به رسیدگی و فصل خصومت است و نمی تواند به پرونده رسیدگی ننماید. از طرفی هم قضاوت تابع دلیل است و قضات براساس ادله ارائه شده از جانب اصحاب دعوا مبادرت به صدور حکم می نمایند. بنابراین، قاضی رسیدگی کننده به پرونده که از وجود دلیل در نزد مدعی اطلاعی ندارد، مکلف است که درخواست مدعی را مبنی بر اتیان سوگند مدعی علیه بپذیرد؛ ثانیاً، ممکن است مدعی به اعتبار و مورد پذیرش واقع شدن دلایلی که در اختیار دارد، اطمینان کافی نداشته باشد. برای مثال، اگر دلیلی که مدعی در اختیار دارد شهادت شهود باشد، از آنجایی که شهادت از ادله اقناعی بوده و میزان ارزش اثباتی آن در حیطه اختیارات قاضی قرار دارد، لذا ممکن است مدعی به دلیل هراس از مورد پذیرش واقع نشدن شهادت شهود، از ارائه آن خودداری نموده و متوسل به سوگند شود. با توجه به آنچه ذکر شد، به نظر می رسد که حکم ماده ۳۴۰ قانون اصول محاکمات مدنی را به موارد عدم ارائه دلیل به محکمه نیز می توان تسری داد.

بنابراین، برای توسل به سوگند کافی است که در پرونده مطروحه در محکمه، از طرف مدعی دلیلی ارائه نشده باشد؛ اعم از اینکه در اصل دلیلی در اختیار داشته باشد و یا نه؛ زیرا

وجود دلیل با ارائه آن تحقق پیدا می‌کند و عدم ارائه آن از نظر مقررات رسیدگی، با نبود آن فرقی نخواهد داشت. افزون بر این، ارائه دلیل، همانند درخواست سوگند از حقوق اصحاب دعواست و صاحب حق می‌تواند با توجه به شخصیت و وضعیت خود، حق خود را اعمال و یا از آن صرف نظر کند (قره‌داغی، ۱۳۹۳: ۳۵). برخی از فقهای امامیه (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۶۹؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۷: ۲۴۱) نیز این دیدگاه را تأیید می‌کنند؛ اما فقهای حنفی، مالکی و حنبلی معتقدند که در صورتی می‌توان از سوگند به‌عنوان ادله اثبات دعوا استفاده نمود که مدعی فاقد بینه باشد و یا آوردن بینه موجب به‌سختی افتادن او شود (عینی الغیتابی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۲۹۹).

سؤال دیگر مطرح این است که هرگاه مدعی ادعا نماید که مدعی علیه مکلف به انجام تعهدی است و برای اثبات آن ادله کافی نیز در اختیار دارد؛ اما مدعی علیه ادعای سقوط تعهد به‌واسطه ایفاء یا تهاتر آن را دارد؛ ولی برای اثبات آن دلیلی معتبری در اختیار نداشته باشد، آیا در این صورت می‌تواند درخواست اتیان سوگند از مدعی نماید؟ در پاسخ به این سؤال ممکن است با توجه به ماده ۳۴۰ قانون اصول محاکمات مدنی که توسل به سوگند را منوط به عدم امکان ارائه دلیل از جانب مدعی نموده است، گفته شود: از آنجایی که در فرض یادشده، مدعی ادله کافی در اختیار دارد، پس نوبت به اتیان سوگند نمی‌رسد و در نتیجه مدعی علیه نمی‌تواند خواستار اتیان سوگند از مدعی شود. اما به نظر می‌رسد که این استدلال صحیح نخواهد بود؛ بلکه مدعی علیه می‌تواند به سوگند متوسل شود؛ زیرا موضوع هر دو ادعا متفاوت است. به‌دیگرسخن، ادعای وجود تعهد یک ادعا و ادعای ایفاء آن، ادعای دیگر است. ادعای وجود تعهدی که مدعی، ادعای آن را دارد با دلیل اثبات شده است؛ اما ادعای مدعی علیه مبنی بر ایفاء تعهد به جهت عدم موجودیت دلیل اثبات نشده است. در نتیجه، مدعی علیه می‌تواند از مدعی خواستار سوگند مبنی بر عدم ایفاء تعهدش شود. برای مثال، هرگاه مدعی به استناد سند و شهادت، طلب خود از مدعی علیه را اثبات نماید، مدعی علیه می‌تواند برای اثبات پرداخت طلب یادشده، چنانچه ادله معتبر دیگری نداشته باشد، به سوگند متوسل شود.

عدم مخالفت با نظم عامه: ماده ۱۰۱۳ قانون مدنی در این خصوص می‌نویسد: «توجیه قسم قاطع در تمام منازعات مدنی جواز دارد، مگر اینکه واقعه مخالف نظام یا آداب عامه باشد». مانند اینکه شخصی خانه‌اش را با علم به اینکه از آن به‌عنوان فاحشه‌خانه استفاده



می‌شود به دیگری اجاره دهد، بعداً در خصوص عدم پرداخت اجاره‌بها دعوایی رخ دهد، در این صورت مدعی نمی‌تواند به سوگند متوسل شود.

۴. ارزش اثباتی سوگند قاطع

ارزش اثباتی در مفهوم خاص خود به معنای میزان تأثیر قانونی یک دلیل در ایجاد اطمینان برای قاضی مبنی بر صحت ادعای کسی است که به آن استناد می‌نماید. به‌دیگرسخن، میزان نقش یک دلیل در راستای اقناع وجدان قاضی و ایجاد اطمینان برای وی را ارزش اثباتی آن دلیل گویند. درخصوص ارزش اثباتی سوگند قاطع باید گفت: سوگند در زمره ادله قانونی قرار دارد و ارزش اثباتی آن نیز در قانون معین شده است. بنابراین، در صورت تحقق سوگند واجد شرایط، قاضی مکلف است که بر مبنای آن حکم صادر نماید. ماده ۳۴۱ قانون اصول محاکمات مدنی در این خصوص چنین می‌نویسد: «هرگاه مدعی علیه در محکمه سوگند نمود دعوی مدعی رد شده به قطع خصومت فعلی حکم صادر می‌شود». ماده ۳۴۶ همین قانون، در صورت نکول مدعی علیه چنین می‌نویسد: «در صورتی که مدعی علیه از سوگند نکول نماید، محکمه او را به رد و یا سپردن مدعی بها به مدعی محکوم می‌کند».

با توجه به مواد یادشده، در صورت تحقق سوگند جامع شرایط و یا نکول از آن، قاضی حسب مورد مکلف است که بر مبنای سوگند حکم صادر نموده و به دعوا نقطه پایان بگذارد. ارزیابی قاضی در تعیین ارزش اثباتی سوگند تأثیری ندارد و قاضی نمی‌تواند به بهانه اینکه سوگند یادشده وی را قانع نکرده است، از صدور رأی بر مبنای آن امتناع کند؛ زیرا در سوگند قاطع، این مدعی است که با اختیار خود و بدون اینکه اجباری از سوی محکمه باشد، درخواست اتیان سوگند از جانب مقابل را می‌نماید. بنابراین، وقتی که مدعی، خود خواستار اتیان سوگند از جانب مقابل می‌شود، در واقع، وی قبول کرده است که با سوگند طرف مقابل، ادعایش خاتمه یابد. افزون‌براین، به نظر می‌رسد که اقدام به نام خداوند ایجاب می‌کند چنین سوگندی قاطع دعوا باشد و دلیل خلاف آن پذیرفته نشود (پيله‌ور، ۱۳۸۲: ۱۵۶). همچنین، در صورتی که مدعی علیه از سوگند نکول نماید، با توجه به نظریات فقهای حنفی، این نکول به منزله اقرار بر صحت ادعای مدعی است؛ زیرا اگر وی به حقانیت ادعای مدعی اعتقاد می‌داشت در ادای سوگند تردید نمی‌کرد (مقدم، ۱۳۸۰: ۵۹).



البته باید توجه نمود که معنای این سخن، این نیست که قاضی حق بررسی شرایط استناد به سوگند و یا شرایط صحت اتیان سوگند را نداشته باشد؛ بلکه منظور این است که پس از احراز شرایط متذکره، دیگر قاضی اختیاری در ارزیابی آن ندارد و ملزم است که بر مبنای آن حکم صادر نماید.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های انجام شده، در پاسخ به سؤالات مطرح شده در مقدمه مقاله، نتایج ذیل به دست آمد:

الف) سوگند قاطع را طرفی از جانب مقابل درخواست می‌نماید که بار اثبات دعوا بر عهده اوست؛ اما دلیلی برای اثبات ادعای خود ندارد؛

ب) در پاسخ به این سؤال که آیا فقط در صورت فقدان ادله به معنای خاص می‌توان به سوگند قاطع رجوع کرد و یا اینکه شامل امارات نیز می‌شود، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این امر افزون بر ادله به معنای خاص، شامل امارات نیز می‌شود؛ یعنی حتی با وجود امارات نیز نوبت به توجیه سوگند نمی‌رسد؛

ج) در پاسخ به این سؤال که هرگاه مدعی برای اثبات ادعای خویش دلیل داشته باشد؛ اما بنا به عللی آن را در محکمه ارائه نکند، آیا می‌توان با صرف نظر کردن از آن دلیل و به صورت مستقیم از مدعی علیه دعوا خواستار اتیان سوگند شد یا خیر، از مفهوم مخالف ماده ۳۴۰ قانون اصول محاکمات مدنی عدم جواز توسل به سوگند استنباط می‌شود؛ یعنی در صورتی که مدعی دلیلی در اختیار دارد و هیچ‌گونه عذری مبنی بر ارائه آن هم نداشته باشد و با آن هم آن را به محکمه ارائه ننماید، توسل به سوگند مجاز نخواهد بود؛ اما به نظر می‌رسد که حکم این ماده با این نوع تفسیر، با توجه به دلایل مطرح شده در متن مقاله چندان موجه نباشد. بنابراین، برای توسل به سوگند کافی است که در پرونده مطروحه در محکمه، از طرف مدعی دلیلی ارائه نشده باشد؛ اعم از اینکه در اصل دلیلی در اختیار داشته باشد و یا نه؛ زیرا وجود دلیل با ارائه آن تحقق پیدا می‌کند و عدم ارائه آن از نظر مقررات رسیدگی، با نبود آن تفاوتی نخواهد داشت؛

د) در خصوص قدرت اثباتی سوگند، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به ماده ۱۰۱۳ قانون مدنی، سوگند قاطع فقط در منازعات مدنی دارای قدرت اثباتی است؛ البته مشروط بر



اینکه منازعه مورد نظر، مخالف نظام یا آداب عامه نباشد؛ اما گستره و مصادیق سوگند تکمیلی به صورت واضح مشخص نشده است. اصولاً مجرای جریان سوگند تکمیلی مواردی است که دلیل وجود دارد؛ اما این دلیل ناقص است و برای تکمیل آن قاضی به سوگند متوسل می شود؛ (ه) در مورد اینکه سوگند به چه میزان می تواند در راستای اقناع وجدان قاضی جهت اثبات موضوع دعوا مؤثر باشد، بررسی های انجام شده نشان می دهد از آنجایی که سوگند در زمره ادله قانونی قرار دارد؛ بنابراین ارزش اثباتی آن به حکم قانون بر قاضی تحمیل شده است. بنابراین، در صورت تحقق سوگند واجد شرایط، قاضی مکلف است که بر مبنای آن حکم صادر نماید.



منابع

۱. ابن‌عابدین، محمدامین بن عمر. (۱۳۷۳). تنویرالابصار. ج ۴. چاپ دوم. بیروت: دارالفکر.
۲. بهرامی، بهرام. (۱۳۸۷). بایسته‌های ادله اثبات دعوا. تهران: نگاه بینه.
۳. پیله‌ور، مرضیه. (۱۳۸۴). کاربرد سوگند در محکمه. مجله بصیرت، ۱۰(۳۰-۳۱)، ۱۵۶-۱۶۲.
۴. الثوابته، زیاد ذیاب ابراهیم. (۲۰۱۴ م). الإثبات باليمين فی المواد المدنیة و التجاریة. الرسالة علی نیل درجه الماجستير فی القانون الخاص، کلیة الحقوق، جامعة الأزهر.
۵. الزحیلی، وهبه. (۱۹۸۹ ه.ق). الفقه الإسلامی و ادلته. ج ۶. چاپ دوم. دمشق: دارالفکر.
۶. سعد، نبیل ابراهیم. (بی‌تا). الإثبات فی المواد المدنیة و التجاریة. بیروت: دار النهضة العربیة.
۷. سمایل، تحسین حمد. (۱۳۷۷). اليمين المتممه و أهمیتها فی الإثبات المدنی. مجلة قه لای زانست العلمیه، ۴.
۸. السنهوری، عبدالرزاق احمد. (۲۰۱۱ م). الوسيط فی شرح القانون المدنی الجدید. ج ۲. چاپ سوم. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
۹. شمس، عبدالله. (۱۳۹۰). آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، ج ۳. چاپ ۲۹. تهران: دراک.
۱۰. شیخ‌نیا، امیرحسین. (۱۳۷۵). ادله اثبات دعوا. چاپ ۳. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۱. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۱۴ ه.ق). تکملة العروه الوثقی. ج ۲. قم: کتاب‌فروشی داورى.
۱۲. علیان، شوکت محمد. (۱۳۴۳). اليمين طريقة للإثبات و الحكم. مجلة العدل، ۵۵، السنة الرابعة عشره.
۱۳. عینی الغیتابی، بدرالدین. (۱۴۲۰ ه.ق). البنايه شرح الهدایه. ج ۹. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. قره‌داغی، محمد. (۱۳۹۳). موارد و تشریفات سوگند. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی، قم: دانشکده آموزش‌های الکترونیکی دانشگاه قم.
۱۵. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۲). اثبات و دلیل اثبات. ج ۲. چاپ ۷. تهران: میزان.
۱۶. کریمی، عباس. (۱۳۹۲). ادله اثبات دعوا. چاپ ۴. تهران: میزان.
۱۷. الکیلانی، محمد. (۲۰۱۰ م). موسوعة القضاء المدنی قواعد الإثبات و احکام التفتیذ. ج ۴. عمان: دارالثقافه.
۱۸. مدنی، سید جلال‌الدین. (۱۳۷۹). ادله اثبات دعوی. چاپ ۵. تهران: پایدار.
۱۹. المؤمن המחامی، حسین. (۲۰۱۶ م). نظریة الاثبات: القواعد العامه و الاقرار و اليمين. ج ۱. چاپ ۲. بغداد: بی‌نا.



۲۰. نراقی، محمد مهدی. (۱۴۱۵ ه.ق). مستند الشیعه فی احکام الشریعه. ج ۱۷. چاپ ۱. قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).
۲۱. المؤمن المحامی، حسین. (۱۹۴۷ م). الیمین بصفقتها وسیله من وسائل الإثبات. مجله القضاء، ۵،
۲۲. مقدم، محمد. (۱۳۸۰). سوگند و احکام آن در دعاوی مدنی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲۳. وزارت عدلیه. (۱۳۵۵). قانون مدنی. جریده رسمی، شماره مسلسل ۳۵۳.
24. _____ . (۱۳۶۹). قانون اصول محاکمات مدنی. جریده رسمی، شماره مسلسل ۷۲۲.

